

متن پیاده سازی شده نشست پنجم (28) سال دوم درس خارج فقه هنر 8 آبان 1401

برای دریافت فایل [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين
اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و على آبائه فى هذه الساعة و فى كل ساعة وليا وحافظا و قائدا و ناصرا و دليلا
وعينا حتى تسكنه ارضک طوعا و تمتعه فيها طويلا

غنا؛ استثنائات

یک بحث طویل الذیلی را شروع کردیم ؛ استثنائات غنا؛ غنای محرم....

یکی از مواردی که گفته شده گاه به عنوان یک دارو، مطرح می شود و آن الغنا للتداوی ؛ این بحث را از این جهت به آن نگاه کنید که یک بحث عامی است.

و برخی ممکن است تحت عنوان هنر درمانی از آن نام ببرند..

البته در بحث غنا هم تا وقتی که صدا حالت ترجیع نداشته باشد ، برخی ان را مشکل نمی دانند و یا برخی همین که کمی از این حالت ترجیع در صدا را حس می کردند قائل به غنای محرمه بودند...گرچه معتقدیم تا محتوای مبتذلی از ان و یا در آن نباشد، صرف صدا که نمی تواند موضوعیت داشته باشد.

یکی از آقایان معاصر ، عبارتی که دارد این است:

اذا انحصرت تداوی حقیقتا به ؛ (دو قید: انحصار و حقیقتا)

به طوری که : یکون منع عنه موجبا لاستمرار المرض او شدته ؛ جاز فی مقام المعالجة لو لم یوجب مفسدة اخرى شرعیة فتدبر . مفسده اخرى مثلا ممکن است معتاد شوند

ظاهرا در مساله ما روایت خاصی نداریم هر چه هست همین روایت عامه هست که در صحنه وجود دارد؛ قواعدی که این جا هست؛ چه می تواند باشد؟

یکی قاعده نفی ضرر ؛ به این معنا که احکام شرعی به مرز ضرر که برسد ، وتو میشود.

واجب باشد غیر واجب می شود

حرام باشد، غیر حرام می شود.

و دیگر قاعده اضطرار ؛ الضرورات تبیح المحذورات

به قول آقایان یک چیزی بعد از حرج است ؛ اضطرار.

سوم : قاعده لزوم تقدیم اهم بر مهم بالعبر الشرعیة

مثلا بگویم حفظ سلامتی من از واجبات است ؛ کاهش مرض یا کاهش طول مرض، از طرفی با یک حرمتی مواجهیم ؛ این

جاست که می گوئیم اهم بر مهمفرض کنید کسی می خواهد ماه ها روی تخت بیمارستان باشد، یا حتی خوب نشود ؛ قانون

اهم بر مهم یک مقدار قضیه را ضیق می کند ؛ ممکن است کسی را که موسیقی برای او می گذارند، طول دوره درمان او یک ماه

شود...واگر نگذارند مثلا چهل روز است ...اما جایی است که احساس می کنیم این اهم است نزد شارع تا آن ...

اگر این طور باشد، ما عناصر را ردیف کنیم و قائل به جواز شویم .

قاعده حرج را هم اگر کسی پارادایم نگیرد چیزی غیر از اضطرار باید بگیرد... به هر حال علی المبنا است. قاعده اضطرار و لا حرج را بسیاری از قداما، جدا نمی کردند ..

این همه در قاعده لاجرح کار شده؛ اما هنوز بین پارادایم بودن و قاعده بودنش حرف است.

شهید اول دیوار نمی گذارد بین اضطرار و حرج ...

خود کلمات علما؛ گاهی می گویند حرج شدید و ... لا یتحمل ... من توصیه میکنم به دلیل ورود متفاوت علما در این میحث، حتما و حتما کتاب فقه و مصلحت را ببینید.

استدلال به لا ضرر، مشککش همان است که ما داریم. لا ضرر را می گویند معنایش نفی حکم ضرری در اسلام است ...

یعنی ما در اسلام وجوب ضرری یا حرمت ضرری نداریم؛ و لا ضرر هم در اسلام نفی حکم ضرری است.

(تا الان وضو بر شما واجب بود ولی چون آب بریدن ضرر دارد این وجوب ساقط می شود یا روزه واجب بود تا رسید به مرز ضرر دیگر واجب نیست و هكذا...)

سوال: که گفته ما در اسلام حکم ضرری نداریم؛ آیا این افتخاری برای اسلام است؟!

سوال این است اگر برخی احکام ضرری باشد ولی به مصلحت باشد، چه می شود؟

اگر هم گفته شود که ضرری که مصلحت نیست، گفته می شود که شما اشتباه معنا می کنی..

ما یک ضرر داریم مقابل نفع؛ یک مصلحت داریم مقابل مفسده؛ تمام احکام اسلام مصلحت دارد و یک حکم اسلام مفسده دار نیست؛

در اسلام احکام فاسد نداریم؛ همه احکام اسلام لمصلحة هست؛ ولو مصلحت در جعل آن باشد نه مصلحت در متعلق به آن باشد.

آیت الله وحید هم درسی تحت این عنوان داشتند که لا ضرر یعنی نفی احکام ضرری!

که گفته؛ احکام ضرری داشته باشد؛ گاه مصلحت عباد است.

آیا نماز و روزه و خمس و دادن کفارات مستلزم ضرر نیست؟

این ها ضرر است و برخی آمدند و این ها را توجیه کردند

چالب هم این است که نماز و روزه و ... تمام این ها نص خاص دارد...

در باب روزه نداریم ضرر و اصطلاح خوف ضرر را داریم.

آیا لا ضرر خوف ضرر را هم بر میدارد؟

شیخ غیر از رسائل یک رساله لا ضرر هم دارد.

و کنگره همه را هم چاپ کرده است.

فرض ما این بود که پرهیز از زغنا و موسیقی برای این آقا ضرر راست ..

و هر حکم ضرری منفی است؛

ما در این مورد آخر حرف داریم.

مبنا ممکن است در برخی تحقیقات نفی احکام ضرری باشد، این ها را کار کنید؛ ببینید آقایان بعضا چقدر در این مباحث دچار اشکال هستند.

شرع مقدس حرمت اضرار به غیر را دارد.

و جبران ضرر در مال ...

بحث خیارات به نوعی فلسفه اش به نوعی جبران ضرر است. اگر به تو وعده داد و عمل نکرد تو هم معامله را فسخ کن...

در بحثی که داشتیم این عدم گوش دادن به غنا به نوعی ضرر راست و حکم ضرری هم منفی است و این مشکل را دارد

سوال می شود: اضطرار چطور؟

از این راه وارد شویم ... گاهی وقتها انسان اضطرار پیدا می کند به گوش دادن .. مثل این که اضطرار پیدا کند به شرب خمر ...

حکم اضطرار از این آیه مبارکه گرفته شده است:

فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ ﴿۴﴾ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

در اضطرار آقایان قائل به رفع حرمت هم هستند.

مثالهایی که می زنند به رفع حرمت اشاره دارد؛ مثل اکل میته

اکل مال غیر البتة با ضمان

اضطرار حرج شدید است ..

به هر حال این بحث ها همچنان در جریان است که اگر کاری به حداضطرار برسد چه باید کرد؛ جوانی که نمی تواند ازدواج کند نه دائما نه متعنا ؛ آیا تجویز خودارضایی برای او راهکاری خوبی است؟ و آیا اشکال دارد؛ یا نه ؟

و یا دختری که هنوز نه سالش هست و معمولا کمتر دختر نه ساله ای یافت می شود که بتواند راحت روزه بگیرد؛ این گونه دختران روزه نگیرند، چه می شود؟ آیا روزه بگیرد ، نگیرد؛ اگر بگیرد و برای او ضرر هم داشته باشد ، آیا باید همچنان بر طبل اجبار بکوبیم؟!

ایا از جواز این کار ما می توانیم برسیم به جواز کسی که یک کار را می خواهد انجام دهد ؛ مثلا موسیقی درمانی برای کسی خوب است ؛ حکم کسی که این موسیقی را اجرا می کند چه می شود؟سوال این است که آیا کسی هم میتواند این کار را برای این آقا انجام دهد؟

فرض کنید خانمی تولد فرزندى برای او ضرر دارد و او می آید اسقاط جنین می کند؛ گاه خود این کار را انجام میدهد و گاه این کار را یک پزشک انجام میدهد ؛ و یا زن و شوهری که برای لقاح مصنوعی سوال می کنند سوال این است که آیا پزشک می تواند لقاح مصنوعی برای این ها انجام دهد ؟ این جا دو رفتار ما می توانیم داشته باشیم...

یک رفتار این است که بگوییم این چه ربطی به این دارد؛ این پزشک ؛ آن نوازنده آلات موسیقی که خود اضطرار ندارد؛ دیگری مضطر شده به من چه ربطی دارد؟! میگوییم جایز نیست مگر این که یک جا برسد که برای من جایز شود.اگر این طور شد چون بیمارستان به نوعی مستشفيات است شاید بتوان به نوعی کار آن ها را به این شکل توجیه کرد.این که بگوییم مسئولین بیمارستان ها اشکال ندارد. این راه اول ...

این غیر از این است که یک شخص خاصی بگوید بیا! من برای تو بخوانم تا تو خوب شوی.

راه دوم: این که بگوییم وقتی برای او جایز است ، این آقا که می خواند غنای حرام نمی خواند ؛ یعنی در حال حاضر این غنایی که در راستای مداوای مریض هست؛ بی اشکال است.

من این جا گفته ام که ممکن است ما از برخی از روایات استفاده کنیم که به اضطرار هم نمی خواهد برسد اگر به مصلحت هم برسد کفایت می کند.

اگر این طور باشد دیگر آن سخت گیریهایی که تا به الان داشتیم دیگر نداریم.

یک روایتی هست که سند آن هم خوب هست و راوی ابوحمزه ثمالی است

صحیحة أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر(ع) قال: سألته عن المرأة المسلمة يصيبها البلاء في جسدها إما كسر وإما جرح في مكان لا يصلح النظر إليه يكون الرجل أرفق بعلاجه من النساء أ يصلح له النظر إليها؟ قال: إذا اضطرت إليه فليعالجها إن شاءت؛ از امام باقر(ع) در باره زن مسلمانی پرسیدم که آسیبی به بدن او می رسد یا شکستگی و یا زخمی، در عضوی از بدن او است - که نگاه کردن بدان جایز نیست -؛ آیا مردی که به معالجه آن، بیش از زنان مهارت دارد، می تواند به او نگاه کند؟ امام فرمود: هرگاه زن نیاز ضروری به آن پزشک داشته باشد، می تواند زن را درمان کند؛ در صورتی که زن بیمار، اجازه دهد..... ضمیر بسیار مهم است اگر بگویید از اضطرت الیه یعنی به مرد قبل از آن رجال دارد؛ بگوییم به علاج و معالجه مرد بر می گردد.

من این جا در مقام این بحث نیستم ؛ من اضطرار باشد کفایت میدانم گر چه ارفق بودن هم کافی است ..

دو وجه هست یا به علاج الرجل بر میگردد که امام میفرمایند اگر به علاج مرد اضطرار دارد، اشکال ندارد می تواند مراجعه کند.

دوم بر گردد به اصل معالجه ؛ اگر معالجه و نسبت به معالجه مضطر شد میتواند به مرد هم مراجعه کند.

الحمد لله رب العالمين